

تحلیل تربیت اخلاقی نادینگز و نقد آن بر مبنای آراء علامه طباطبائی

ahmadi@shahed.ac.ir

najmeh.ahmadabadi@gmail.com

dr.naderi.m@gmail.com

کج حمید احمدی هدایت / دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

نجمه احمدآبادی آرانی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران

مریم نادری / دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهراء

پذیرش: ۹۸۷/۳۴

دریافت: ۹۸/۲/۳۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل تربیت اخلاقی نل نادینگز و نقد آن بر مبنای نظریات علامه طباطبائی است. این پژوهش، به دنبال پاسخ گویی به دو پرسش اساسی است: نخست ماهیت تربیت اخلاقی نادینگز چگونه است؟ دوم، مهم ترین نقدهای وارده بر تربیت اخلاقی نادینگز بر مبنای دیدگاه علامه طباطبائی چیست؟ با توجه به ماهیت پژوهش، از روش های تحلیلی - تطبیقی و انتقادی استفاده شده است. یافته های پژوهش نشان داد نادینگز با رد جهان شمولی اخلاقی، هدف تربیت اخلاقی را کسب قابلیت های لازم برای زندگی بهتر در جامعه و ایفای نقش شهروندی می داند. نادینگز انسان و طبیعت آن را محور تربیت اخلاقی قرار می دهد و بر نقش انحصاری عواطف، تأکید می کند. از سوی دیگر، علامه طباطبائی با نگاهی متفاوت به تربیت اخلاقی می نگرد. با توجه به تفاوت هایی که در آراء اخلاقی علامه و نادینگز وجود دارد، نظریات اخلاقی این دو مورد مقایسه و نقد قرار گرفت. از مهم ترین نقدهای وارد شده بر تربیت اخلاقی نادینگز بر مبنای دیدگاه علامه، می توان به مؤلفه هایی از جمله: نسبیّت گرای، رویکرد سکولاریستی، غفلت از سیر و سلوک فردی، تأکید افراطی بر عاطفه گرایی و تعاملات بیرونی در تربیت اخلاقی اشاره کرد.

کلیدواژه ها: نادینگز، علامه طباطبائی، تربیت اخلاقی.

مقدمه

این رویکرد، چه چالش‌هایی را برای تربیت اخلاقی در پی خواهد داشت، دغدغه اصلی است که پژوهشگران در پی واکاوی آن می‌باشند. از سوی دیگر، بررسی ابعاد این چالش‌ها در سایه نگرشی نقادانه مفید خواهد بود. بنابراین، باید ملاکی برای نقد این چالش‌ها در نظر گرفته شود. ملاک نقد در پژوهش حاضر، نظریات علامه طباطبائی است.

از جمله مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در راستای موضوع پژوهش حاضر صورت گرفته، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

غفاری (۱۳۸۱) در رسالهٔ دکتری خود، با عنوان *بررسی و نقد رویکردهای فضیلت و غم‌خواری در تربیت اخلاقی*، دو رویکرد مهم اخلاق فضیلت و اخلاق غم‌خواری را از حیث مبانی فلسفی و روش‌های تربیت اخلاقی مورد بررسی قرار داده و سعی کرده است با توجه به ویژگی‌های هر دو رویکرد، الگویی برای تربیت اخلاقی پیشنهاد دهد.

موحد و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزالی و نادینگر درباره تربیت اخلاقی» نشان دادند که در زمینهٔ روش‌های تربیت اخلاقی، در روش‌های هنجاری امام محمد غزالی و نادینگر هر دو غایت‌گرا هستند، اما در زمینه فرااخلاق غزالی مابعدالطبیعی و نادینگر واقع‌گرایی طبیعی است. همچنین روش‌های تربیت اخلاقی در دیدگاه نادینگر الگودهی، گفت‌وگو، عمل و تأیید است، اما غزالی با توجه به انواع خود در تربیت اخلاقی روش‌های خاصی را اشاره کرده است.

علی‌نوروزی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشهٔ علامه طباطبائی»، نشان دادند که هدف تربیت اخلاقی از منظر علامه در دو چشم‌انداز واقع شده است: اهداف غایی «سعادت» و اهداف واسطه‌ای «رسیدن به کمال اخلاقی در بعد فردی - اجتماعی» است و در فرایند تربیت، رعایت اصل نتیجه‌گرایی، اصل اعتدال، اصل نظارت درونی و اصل مشارکت را پیشنهاد دادند.

در دهه‌های اخیر، با وجود تلاش‌های نادینگر در جهت تربیت اخلاقی، به نظر می‌رسد خلأهایی در این زمینه به چشم می‌خورد. به‌طور کلی نظریات اخلاقی نادینگر، داعیه مخالفت با نظریه‌های پرنفوذ و پارادایم‌های غالب را دارد و مفاهیم جدیدی وارد مباحث اخلاق و تعلیم و تربیت می‌کند، که لازم است مورد نقد و بررسی بیشتری قرار گیرد. با نظر به پژوهش‌های انجام‌شده، تاکنون پژوهشی در راستای مطالعهٔ حاضر صورت نگرفته است. براین‌اساس، از مهم‌ترین دلایل مقایسه دیدگاه‌های دو فیلسوف در این پژوهش،

اخلاق شاهره پیشگیری از آسیب‌های روانی و اجتماعی، همچنین ریشهٔ تمامی اصلاحات اجتماعی و مؤثرترین راه مبارزه با مفاسد و ناهنجاری‌های جوامع است. به همین دلیل، ارتقای اخلاق‌مندی در جامعه از جمله آرمان‌های بزرگ و دیرپای بشری و در طول تاریخ مورد توجه مکاتب گوناگون الهی و بشری بوده است. تربیت اخلاقی بخشی از برنامهٔ تربیتی انسان است که متکفل شکوفایی استعدادهای علمی و عملی اخلاقی است و پرورش شخصیتی آراسته به فضایل اخلاقی را مدنظر دارد. تربیت اخلاقی، نه‌تنها برای سعادت اخروی انسان ضروری است، بلکه زندگی دنیایی را نیز سامان می‌دهد. رویکردهای مختلفی برای تربیت اخلاقی در مکاتب مختلف وجود دارد که هریک بنا بر مبانی فلسفی خود، تربیت اخلاقی را از زاویه دید خود تعریف می‌کنند (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

از رویکردهای جدید در فلسفهٔ تعلیم و تربیت که توسط نادینگر مطرح شد، رویکرد دل‌مشغولی (مراقبت Care Approach) است که مقدمات اخلاق سنتی مانند فضیلت، داوری و جهان‌شمولی را به چالش می‌کشد و به جای آن بر عنصر عاطفه تأکید می‌کند که تصمیم‌گیری در لحظات تعارض، ارتباط مثبت با یکدیگر، دل‌مشغولی طبیعی و... را سبب می‌شود. *دل‌نادینگر* در نظریات اخلاقی خود، بر روابط انسانی تأکید دارد و معتقد به اصول همگانی جهان‌شمول در اخلاق نیست. محور تربیت اخلاقی را انسان، و منشأ اخلاق را در طبیعت انسان می‌انگارد. اخلاق در نظر او، در ارتباط با دیگران ساخته می‌شود (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳).

اما از دیگر سو، علامه سیدمحمدحسین طباطبائی فیلسوف گرانقدر و مفسر قرآن، توجه وافری به مباحث اخلاقی داشته‌اند و در این زمینه صاحب‌نظر بوده و بنا به گفتهٔ شهید مطهری «بیش از همه در میان حکمای مسلمان در این زمینه بحث کرده است» (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰). ایشان در دو اثر مهم خویش یعنی *تفسیر المیزان* و کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، در این باب تأملات قابل‌توجهی را فراهم آورده‌اند و در دیگر آثار خویش، نکات و اشارات مفیدی را عرضه داشته‌اند. اندیشه‌های علامه طباطبائی، یکی از منابع اصلی اندیشه دینی است و بررسی تفکرات ایشان می‌تواند راهگشای ناهنجاری‌های اخلاقی باشد.

به نظر می‌رسد تربیت اخلاقی در مواجهه با رویکرد دل‌مشغولی (مراقبت) نادینگر با چالش‌ها و تهدیدهای جدی مواجه خواهد بود. اینکه

لحاظ زمانی و فکری به نادینگر که پیش از وی از مفهوم غم‌خواری استفاده کرده، کارول گیلیگان (۱۹۸۲) در اثر صدای مغایر است. به نظر نادینگر دیدگاه گیلیگان تا انجامیدن به ایجاد یک نظریه اخلاقی مبتنی بر غم‌خواری بسیار فاصله دارد (نادینگر، ۱۹۹۸)، مدعی نادینگر در بسط و پرورش دیدگاه اخلاق مبتنی بر غم‌خواری این است که نه دیدگاه اصالت سود و نه دیدگاه اصالت تکلیف، تنگناهای اخلاقی و ملاحظات اخلاقی مربوط به زنان را در نظر نداشته است. وی تصمیم‌های مبتنی بر پیامدهای محتمل (رویکرد اصالت سود) یا استدلال پایه‌ای (دیدگاه اصالت تکلیف) را رد نمی‌کند، اما منظر بدیلی براساس غم‌خواری طبیعی پیشنهاد می‌کند؛ همچنان که در غم‌خواری مادر به فرزند این امر نهفته است. به نظر فلیندرس قوت رویکرد نادینگر در این است که بر عمل متقابل تأکید دارد. به نظر وی، از این منظر موضوعات اخلاقی به سادگی از نگاه یک عامل فردی بیرون از تکلیف یا مطابق اصولی انتزاعی نمی‌تواند تحلیل شود (فلیندرس، ۲۰۰۱، ص ۲۱۱).

نادینگر مدعی است که رویکردی پدیدار شناختی اخذ کرده است و غایت اخلاق پدیدارشناسانه اثبات صدق قضایای اخلاقی نیست (اسمیت، ۲۰۰۴). جوهر اندیشه هوسرل به عنوان مؤسس پدیدارشناسی در شعار معروف وی «بازگشت به خود اشیاء» نهفته است که تقابلی آشکار با اندیشه اثبات‌گرایی به‌شمار می‌آید و به نظر خود هوسرل در این صورت است که ذات اشیاء قابل دسترس می‌شود (برخورداری، ۱۳۸۹). از این منظر تصور خود هوسرل از پدیدارشناسی تصویری قائم به اصالت ذات است؛ عبارت «ممکن است تصویری منسجم و روشن عرضه کنیم بدون اینکه چیزی را اثبات کنیم و بدون اینکه ادعای جست‌وجوی شناخت اخلاقی یا صدق اخلاقی داشته باشیم (نادینگر، ۱۹۸۴)، نشان‌دهنده تأثیر از اندیشه پدیدارشناسی و استفاده از آن به‌عنوان شیوه پژوهش نزد نادینگر می‌باشد. البته در جایی دیگر اظهار کرده که تحلیل ذات‌گرایانه هوسرلی دیگر طرح موردنظر من نیست. به ساختارهای نهایی آگاهی علاقمند نیستم؛ در پی توصیف گسترده تقریباً جهان‌شمول این موضوع هستیم که آن‌گاه که به رویارویی‌های غم‌خوارانه اشتغال داریم، به چه مانند هستیم... ویژگی مورد بحث من موقتی، گریزان و مشوش بودن حالات رفتاری است و تا حدی با رفتار مشارکت‌کنندگان در فعالیت غم‌خوارانه بر ساخته می‌شود (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۱۳). اگرچه رویکرد اخلاقی نادینگر با رویکرد غیرشناخت‌گرایی همچون هیوم، شوپنهاور و دیگران که مدعی

اینکه نل نادینگر و علامه طباطبائی تربیت اخلاقی را براساس مبانی فلسفی خود، با دیدی متفاوت بررسی کرده‌اند. بر این مبنای، تحلیل تربیت اخلاقی نادینگر و نقد دیدگاه‌های اخلاقی آن از منظر علامه طباطبائی، اصلی‌ترین محور پژوهش حاضر است که با پاسخ دادن به سوالات ذیل حاصل می‌شود: ۱. ماهیت تربیت اخلاقی نل نادینگر چیست؟ ۲. مهم‌ترین نقدهای وارده بر تربیت اخلاقی نادینگر بر مبنای دیدگاه علامه طباطبائی کدام‌اند؟

با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، روش پژوهش از نوع روش تحلیلی - تطبیقی و روش انتقادی است. در روش تحلیلی، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتب به دست می‌آید، به‌گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسش‌های پژوهش پاسخ داد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). روش تطبیقی نیز شناخت و تبیین مواضع خلاف و وفاق دیدگاه‌ها را روشن می‌کند و بصیرت جامع و همه‌جانبه‌نگر را به دنبال دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵-۲۹۷). در بخش تطبیق نظریات نیز از تحلیل تطبیقی پیوسته Constant comparative analysis استفاده شده که در فرایند تحلیل تطبیقی پیوسته، بخشی از داده‌ها همانند یک مفهوم یا یک گزاره، با دیگر مفهوم‌ها یا گزاره‌ها، مقایسه می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها آشکار شود و با جداسازی و مقایسه پیوسته مفهوم‌ها و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوی مفهومی مهیا شود که نشان‌دهنده رابطه‌های گوناگون میان مفهوم‌ها یا گزاره‌هاست (هاگرسون، ۱۹۹۱). همچنین از طریق روش انتقادی می‌توان نقاط ضعف و قوت یک دیدگاه را با توجه به ملاک‌های داده شده مشخص کرد. در این پژوهش ابتدا تربیت اخلاقی نل نادینگر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، سپس براساس دیدگاه اخلاقی علامه طباطبائی مورد نقد و مقایسه قرار گرفته و اشتراکات و افتراقات آنها مشخص شده است.

۱. ماهیت تربیت اخلاقی نل نادینگر

پژوهش‌های نخستین نادینگر در مورد آموزش ریاضیات بود. قلمرویی که همواره دل‌مشغول آن بود، اما با وجود این، فلسفه و مطالعه اخلاق به تدریج در محور فعالیت‌های وی قرار گرفت. نخستین کتاب وی با عنوان *غم‌خواری: رویکردی فمینیستی به اخلاق و تربیت اخلاقی*، نشان‌دهنده چنین توجهی است. پرسش ماندگار نادینگر در کتاب مذکور این است که چه چیز برای فعل اخلاقی اساسی است؟ اگرچه این پرسش در سنت‌های پیشین اخلاقی نیز مطرح بوده است؛ اما رویکرد نادینگر به این پرسش متفاوت است. نزدیک‌ترین محقق از

هستند گزاره‌های اخلاقی برخاسته از واکنش‌های عاطفی ماست، شباهت‌هایی دارد، اما از دو حیث متمایز می‌شود: (۱) به طور خاص ویژگی غم‌خواری را در زنان برجسته می‌کند و آن را باعث پیوند روابط اجتماعی می‌داند، از این رو، از نوع رادیکال غیرشناخت‌گرایی همچون ای. جی. آیر متمایز می‌شود. (۲) با توجه به اینکه غم‌خواری را در عمل اخلاقی، اصلی طبیعی می‌داند از نسبی‌گرایی نهفته در غیرشناخت‌گرایی فاصله می‌گیرد.

۲. تربیت اخلاقی در رویکرد غم‌خواری

اخلاق غم‌خواری را می‌توان جدیدترین نظریه در قلمرو عاطفه‌گرایی محسوب کرد؛ زیرا از دید اخلاق غم‌خواری نیز، عاطفه ما به دیگری و برای دیگری است که ما را به غم‌خواری طبیعی (Natural Caring) و خودانگیخته سوق می‌دهد. اخلاقی بودن در این رویکرد به معنای رفتار با دیگران بر مبنای احساس مسئولیت، پذیرندگی و پاسخ‌گویی است. غم‌خواری با بیرون رفتن یا دور شدن از خود مشخص می‌شود. غم‌خواری متضمن مجذوبیت (Engrossment) و جابجایی انگیزشی (Motivational Displacement) است که بسیار به اصطلاحات همدردی، همدلی و نظایر اینها نزدیک است.

یکی از تفاوت‌های اصلی اخلاق غم‌خواری و اخلاق سنتی در این است که در رویکرد غم‌خواری، مرکزیت قواعد، رد می‌شود (هولمز، ۱۹۹۸، ص ۲۰۳). اخلاق غم‌خواری برخی از مقدمات دیگر اخلاق سنتی را نیز به معارضة می‌طلبد. به جای تأکید بر تصمیم‌گیری در لحظات تعارض یا تأکید بر دوری، بر زندگی با یکدیگر، ایجاد نگهداری و توسعه روابط مثبت تأکید می‌کند. جهان‌شمولی اخلاقی را رد می‌کند. اگرچه پیامدهایی از این قبیل که در صورت انجام این عمل خاص، روابط غم‌خواری چه سرنوشتی پیدا می‌کنند، برای آن مهم است؛ اما سودگرایی (بیشترین خیر برای بیشترین افراد، یا جدایی وسایل از غایات) را رد می‌کند. فضیلت دانستن غم‌خواری را به معارضة می‌خواند. تأکید آن بر انگیزش در تربیت اخلاقی، با تقدم استدلال اخلاقی معارض است (نادینگر، ۱۹۹۲، ص ۴۵). اخلاق غم‌خواری از هر نوع دوگانگی و جدایی، خواه به شکل «استمارگر - استمارشونده» یا «ظالم - مظلوم» و یا «عامل - کارپذیر Agent/Object» اخلاقی احتراز می‌کند و در مقابل بر مسئولیت‌پذیری دوجانبه نسبت به یکدیگر، تغییر نقش غم‌خوار و شخص مورد غم‌خواری و وابستگی هر فرد به فرد یا افراد دیگر در تکامل و ترقی اخلاقی تأکید دارد؛ به بیان دیگر، اخلاق غم‌خواری چون اخلاق کانتی، به گونه‌ای فردگرایانه مسئولیت کمال اخلاقی هر فرد را صرفاً

معطوف به او نمی‌داند (نادینگر، ۱۹۹۸، ص ۸۹-۹۰).

مبانی روان‌شناختی تربیت اخلاقی در دیدگاه نادینگر با توجه به سه عامل بیان می‌شود: غم‌خواری طبیعی، خود اخلاقی و ارتباط متقابل.

— **غم‌خواری طبیعی:** نادینگر، معتقد است رفتار اخلاقی به وسیله غم‌خواری طبیعی تبیین می‌شود (نادینگر، ۲۰۰۳، ص ۹۹). غم‌خواری طبیعی ناشی از تجربه‌ای است که فرد قبلاً از مورد غم‌خواری قرار گرفتن، داشته است. غم‌خواری طبیعی شکلی از غم‌خواری است که به صورت طبیعی، از امیال یا عاطفه، برای پاسخ دادن به نیازهای فرد غم‌خوار ناشی می‌شود. برطبق نظر نادینگر، مبنای اصلی تربیت اخلاقی در اخلاق غم‌خواری، این است که انسان به طور طبیعی، تمایل دارد که مورد غم‌خواری قرار بگیرد (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۳۹). نادینگر معتقد است که در غم‌خواری طبیعی، تکانه طبیعی را برای انجام دادن کاری به سود دیگران می‌پذیریم و در دیگران فنا می‌شویم. در این حالت، احساس درد و شادی دیگران را درک می‌کنیم، اما مجبور نیستیم این تکانه را بپذیریم و حق انتخاب داریم؛ یعنی ممکن است آنچه را احساس می‌کنیم، رد کنیم یا بپذیریم. اگر افراد دارای میل شدید به اخلاق غم‌خواری باشند، آن احساس را رد نمی‌کنند و این میل ناشی از «خوداخلاقی» است (نادینگر، ۲۰۰۳، ص ۵۱).

— **خوداخلاقی:** نادینگر معتقد است زمانی که طبق روابط غم‌خواری اصیل و ناب، رفتار می‌کنیم، تصویری از خودمان می‌سازیم که ناقص است و فقط در حدی است که خودمان را به عنوان یک فرد غم‌خوار درک کنیم. زمانی این تصویر کامل می‌شود که پاسخ‌هایی را از فرد مورد غم‌خواری دریافت کنیم. البته به طریقی هم عمل می‌کنیم که مورد غم‌خواری قرار بگیریم؛ اگرچه مواردی هم وجود دارد که در دریافت، با شکست مواجه می‌شویم. به هر جهت در این حالات، یک تصویر از «خیر یا نیکی» شروع به شکل‌گیری می‌کند و نزدیک‌ترین حالت به این «خیر یا نیکی» زمانی است که حالت درونی «من باید» را بپذیریم که پذیرش این حالت، ناشی از خوداخلاقی است. نادینگر معتقد است که «خیر» مربوط به حالت غم‌خواری طبیعی است. همچنین معتقد است غم‌خواری طبیعی، حالتی طبیعی است که به طور اجتناب‌ناپذیر، آن را به عنوان «خیر» می‌شناسیم و این شناخت، تفکر ما را به طور ضمنی هدایت می‌کند، به گونه‌ای که تصور ما از خودمان، به عنوان یک شخص اخلاقی، ناشی از بررسی این «خیر یا نیکی» است (همان، ص ۴۹-۵۰). طبق نظر

دوم اینکه، هرچند نادینگز، کانت را در تمایز قائل شدن میان افعال اخلاقی که به طور خودبه‌خود و از روی عشق انجام می‌شوند و افعالی که از روی تکلیف و به‌زعم وی از روی وفاداری به تصویری آرمانی از خود، انجام می‌شوند، بر حق دانسته و با وی هم‌رأی می‌باشد؛ اما در ترجیح غم‌خواری اخلاقی بر غم‌خواری طبیعی با کانت موافق نیست. از نظر او نقش غم‌خواری اخلاقی، هدایت عمل تا زمانی است که به‌طور طبیعی و خودبه‌خود بروز کند و به‌عبارت‌دیگر ملکه شود (نادینگز، ۱۹۹۸، ص ۱۸۷؛ همو، ۱۹۹۵، ص ۱۳۷-۱۳۸).

هرچند در تحلیل غم‌خواری، بیشتر توجه ما به فاعل غم‌خواری است، با این حال، غم‌خواری یک‌جانبه که در رفع نیازها و منویات درونی فاعل غم‌خواری بی‌اثر باشد، موردقبول نادینگز نیست. عدم پاسخ‌دهی فرد مورد غم‌خواری (کودک یا دانش‌آموز) به غم‌خوار (والد یا معلم)، چیزی است که برای غم‌خوار رنج‌آور است. در اینجا بحث از «بستگی متقابل Reciprocity» مطرح می‌شود. در ارتباط غم‌خواری با نوعی «بستگی متقابل» روبرو می‌شویم که البته با مفهوم «قرارداد Contract» در نظریات افلاطون و جان راولز متفاوت است. این «بستگی متقابل» به معنی قول گرفتن از فرد مقابل برای رفتار اخلاقی در آینده یا چیزی نظیر این نیست، بلکه چیزی است که به برقراری و تداوم ارتباط غم‌خواری کمک می‌کند. البته از دید نظریه غم‌خواری تمسک به اندیشه‌های «خدا» یا سایر منابع خارجی «تقدس Sanctity» نیز در برقراری ارتباط غم‌خواری لزومی ندارد (نادینگز، ۱۹۸۴، ص ۹۴).

۳. بررسی تربیت اخلاقی علامه طباطبائی و نقد

تربیت اخلاقی نادینگز براساس آن

علامه طباطبائی یکی از صاحب‌نظران عصر حاضر است که در زمینه تربیت اخلاقی به بحث پرداخته و در آثار ایشان از جمله در تفسیر *المیزان و اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مباحث متناظر با تربیت اخلاقی مطرح گردیده است. با توجه به تفاوت‌هایی که در آراء اخلاقی علامه طباطبائی و نادینگز وجود دارد. براین اساس، نظریات اخلاقی نادینگز از منظر علامه طباطبائی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۴. نسبیت‌گرایی در نظریات اخلاقی نادینگز

نادینگز، مرکزیت اخلاقی و جهان‌شمولی اخلاقی را رد می‌کند. در این دیدگاه، احکام ارزشی و اخلاقی، نسبی هستند. اصول ثابت نیست و اختیار حسن و قبح به عواطف سرکش و متغیر انسان‌ها داده

نادینگز، ایده‌آل اخلاقی، تصور واقعی از خودمان به عنوان یک فرد غم‌خوار است. این تصور ما را هدایت می‌کند تا تلاش کنیم با دیگران اخلاقی برخورد کنیم.

- **ارتباط متقابل:** یکی دیگر از پیش‌فرض‌های اصلی اخلاق نادینگز ارتباط است. نادینگز معتقد است این ارتباط است که به انسان معنا می‌دهد. خود انسانی طوری نیست که از قبل شکل گرفته باشد، بلکه این خود در طول ارتباط، کامل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اگر انسان با دیگران ارتباط نداشته باشد، نمی‌تواند همان چیزی را که باید بشود، شکوفا کند (غفاری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱-۱۲۲). در ارتباط متقابل، شخص غم‌خوار دیگران را نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان جزو وجود یا بعدی از خودش می‌پذیرد (نادینگز، ۲۰۰۲، ص ۱۸۱۷).

دیویی‌غایت برقراری ارتباط را حل مسئله Problem Solving می‌داند، اما نادینگز غایت آن را رسیدن به نیازها و پاسخ‌های موردنیاز برای حفظ ارتباط غم‌خواری می‌داند. نادینگز رسیدن به نتیجه متفاوت با مبنای طبیعی مشترک در این دو دیدگاه را، منبعث از تفاوت‌های مربوط به جنس Gender نمی‌داند، بلکه معتقد است رویکرد غم‌خواری را می‌توان به‌طور کامل‌تر و طبیعی‌تر در تجربه‌ای که به طور سنتی با زنان پیوند خورده است، ملاحظه کرد. از نظر او حتی اظهارنظر دیویی مبنی بر اینکه روبرویی زنان با فلسفه نیز در آغاز متفاوت با مردان بوده است، به این معنا نیست که اندیشه‌های این دو جنس همیشه از یکدیگر فاصله خواهند داشت.

از بررسی و تحلیل نظریه غم‌خواری می‌توان به نکات ذیل دست یافت:

اول اینکه، اخلاق غم‌خواری مانند اخلاق تکلیف (اخلاق وظیفه و حق) از الزام (Obligation) صحبت می‌کند. مبنای این الزام درونی از دید کانتی، منطقی و استدلال است، اما براساس اخلاق غم‌خواری، میل به ارتباط غم‌خوارانه طبیعی و ارزشی که فرد برای پیونددهندگی غم‌خواری قائل است، مبنای این الزام است؛ هرچند که در رویکرد غم‌خواری نیز، نقش منطقی و استدلال، به‌طور مثال در مورد برقراری بهتر ارتباط غم‌خوارانه، غیرقابل انکار است. از نظر این دیدگاه، عاطفه ما نسبت به دیگری و برای دیگری است که ما را به غم‌خواری طبیعی سوق می‌دهد. اخلاق غم‌خواری برعکس اخلاق کانتی که عاطفه و تمایل را در مقایسه با عقل، فرعی و نامعتبر می‌داند، برای آنها تقدم قائل است و از همین رو، غم‌خواری طبیعی نیز، بر غم‌خواری اخلاقی ترجیح دارد.

شده است. در نتیجه نتوانسته‌اند از دام نسبی‌گرایی رهایی بیابند. نادینگر (۱۹۹۸) معتقد است به این دلیل که در سطح تجویزی، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و شخصی در بروز غم‌خواری، اصول از جامعیت لازم بهره‌مند نیستند، اصل‌گروی در غم‌خواری پذیرفته نیست، مگر اینکه اصلی در چنان سطحی از کلیت مطرح شود که تنها تمایلات طبیعی افراد را مورد اشاره قرار دهد، که این نیز مطلق نیست. اما از نظر علامه طباطبائی فطرت نقطه کانونی و زیربنای ساختمان اخلاق را تشکیل می‌دهد. ایشان در تفسیر *المیزان*، ابتدا با اشاره به وحدت و ثبات در طبیعت نوعی، طبیعت فردی و طبیعت اجتماعی انسان، ثابت می‌کند که مجموعه احکام و اصول اخلاقی ثابتی (فرامکانی و فرازمانی) شامل عفت، شجاعت، حکمت و عدالت هست که برای ابد حسنه و فضیلت است؛ یعنی با غایت آفرینش و سعادت نوع انسانی و اجتماع سازگار است، و صفاتی که در تقابل با این چهار ملکه قرار می‌گیرد، برای ابد رذیله است. گو اینکه گاهی در بعضی از مصداق‌های این صفات مطلق، اختلاف پدید می‌آید، نه در اصل آنها. ایشان نقطه اتکای این اخلاق مشترک را حقیقت واحد و ثابت در نوع بشر یعنی فطرت می‌داند. قلب و فطرت انسان یک لوح نانوخته و سفید نیست و اینچنین نیست که ما خالی‌الذهن خلق شده باشیم؛ چراکه هر انسانی با فطرت توحیدی خلق می‌شود، هر انسانی را خداوند موحد خلق کرده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲). عبارت «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» در آیه ۳۰ سوره «روم» نشان‌دهنده آن است که فطرت در همه انسان‌ها هست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰). علامه طباطبائی معتقد است اصول فضایل اخلاقی، باید با توجه به طبیعت و سرشت انسان و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند و پرورش می‌یابد، پیوسته ثابت و پایدار باشد تا انسان از طریق این اصول ثابت، برای کسب کمالات انسانی برنامه‌ریزی کند (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۲). از این رو، علامه طباطبائی دیدگاه نسبیت اخلاقی را بجد مورد نقد قرار داده و آن را ناموجه می‌داند. ایشان در این مورد، تصریح می‌کند: هر اجتماع انسانی همواره حسن و قبحی دائمی دارد که اصول ثابت و غیرقابل تغییر اخلاقی محسوب می‌گردد. بنابراین، اصول اصلی اخلاقی با فرهنگ‌ها و اجتماعات متنوع، تغییر و دگرگون نمی‌گردد. همچنین زمان و مکان اگرچه در بروز رفتار انسان‌ها تأثیرگذارند؛ اما اصول اخلاقی چون ریشه در سرشت و فطرت نوع انسان دارد و نوع انسان برخلاف افراد انسانی همواره ثابت و غیرقابل تغییر می‌ماند، لذا اصول اخلاقی نیز پایدار خواهد ماند و تغییر و تحول زمانی و مکانی در

ماهیت آنها تأثیرگذار نخواهند بود (اکوان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱). براین اساس از دیدگاه علامه طباطبائی، ارزش‌های اخلاقی در انسان فطری هستند و انسان فطرتاً از شایسته یا ناشایسته بودن اعمال آگاه می‌باشد. همان‌طور که از نظرات نادینگر برمی‌آید جعل و یا کشف معنا شدیداً وابسته به فرد و ساختار سوژکتیو اوست و با توجه به منحصربه‌فرد بودن خصوصیات فردی هر شخصی، معناها و ارزش‌های اخلاقی در نزد افراد گوناگون، متفاوت است و لذا نسبیت حاکم خواهد بود. اما زمانی که ارزش‌ها و معناها اخلاقی از فطرت خدادادی که در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد، نشئت بگیرد، نسبیت در اصول اخلاقی وجود نخواهد داشت. نتیجه اینکه براساس مطلق‌گرایی اخلاقی، پذیرفتن کثرت‌گرایی غیرممکن خواهد بود. بنابراین نظریات اخلاقی علامه طباطبائی و تأکید ایشان بر فطرت انسانی و اصول اخلاقی ثابت و مطلق، ارزش‌هایی پایدار برای زندگی انسان در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها فراهم می‌آورد.

۵. رویکرد سکولاریستی در اهداف تربیت اخلاقی نادینگر

در دیدگاه نادینگر، موضوع اخلاق، رفتار با دیگران است و چگونگی رفتار و تعامل با یکدیگر مهم است. نادینگر معتقد است هدف اصلی تربیت اخلاقی، پرورش ایده‌آل اخلاقی است و هدف ایده‌آل اخلاقی، حفظ و تقویت غم‌خواری است. هدف تربیت اخلاقی باید پرورش افراد غم‌خوار، با محبت و دوست‌داشتنی باشد؛ به‌طوری‌که بتوانند روابط غم‌خواری را حفظ کنند و باعث ارتقای آن شوند. بنابراین پایه و اساس تربیت اخلاقی غم‌خواری طبیعی است (موحد و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۶). از نظر نادینگر (۲۰۰۲) تربیت اخلاقی صرفاً توجه کردن به دیگران و تقدم نیازهای آنها بر نیازهای خود است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف در تربیت اخلاقی نادینگر، کسب قابلیت‌های لازم برای زندگی بهتر در جامعه و ایفای نقش مؤثر به‌عنوان شهروندی شایسته است؛ به‌گونه‌ای که فرد با دارا بودن ویژگی‌های خاصی بتواند با دیگران زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد. اما علامه طباطبائی معتقد است: «توحید» ریشه درخت اسلام و روح همه آموزه‌های قرآن و اخلاق است. از این رو، مهم‌ترین مبنای تربیت اخلاقی را توحید می‌داند. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «خداوند سبحان، مالک حقیقی انسان و هر آنچه به او تملیک کرده، می‌باشد؛ چراکه انسان هر چه دارد خدا به او داده و مالک جسم او، قلب او و تمام اموال اوست. لذا خدا به او، به نفع و ضررش، مرگ و حیاتش، کمال و سعادت یا شقاوتش، اسباب موردنیاز سعادتش، از خود او آگاه‌تر است. دل‌ها

دیگری از قبیل توحید، تقوا و اخلاص و... مورد توجه است که در تربیت اخلاقی نادینگز به آن عنایت نشده است.

۶. تأکید افراطی نادینگز بر عاطفه‌گرایی در اخلاق

تأکید عمده رویکرد غم‌خواری، عمدتاً بر بعد عاطفی - هیجانی است، و اصولاً در خدمت عواطف است؛ یعنی اگر لازم باشد که پیامد اعمال مورد تأمل قرار بگیرند، برای این است که ببینیم در اثر انجام این عمل خاص، روابط غم‌خوارانه چه سرنوشتی پیدا می‌کنند (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳، به نقل از: نادینگز، ۱۹۹۲ ب). نادینگز، مبنای اخلاق و ترجیحات ارزشی را عواطف و احساسات فردی می‌پندارد تأکید افراطی بر عواطف به جایی می‌رسد که معیار مورد قبول نادینگز برای تشخیص عمل غم‌خوارانه، درک یا پذیرش غم‌خواری از سوی فرد مورد غم‌خواری است؛ یعنی درک نیاز دیگران به کمک و غم‌خواری است، نه فضایل فارغ از همدردی و هم‌حسی با دیگران (غفاری، ۱۳۸۵). اما علامه طباطبائی معتقد است حب و بغض، دو عاطفه اصلی انسان است که تمام امور زندگی و فعالیت‌های انسان را اداره می‌کند. محبت به تعبیر علامه می‌تواند از قسم طبیعی، خیالی (موهوم) یا عقلی باشد؛ یعنی گاهی چیزی را دوست داریم که خیال می‌کنیم کمال ماست؛ درحالی‌که برای سعادت واقعی ما مضر است و بالعکس. بدین ترتیب، جهت‌دهی، کنترل و عقلانی کردن عواطف، بخش مهمی از تربیت اخلاقی است (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۴).

بنابراین، روشن است علاوه بر عواطف و احساسات موردنظر نادینگز، عقل و خرد انسانی نیز در تربیت اخلاقی دخیل است و چه‌بسا در برهه‌ای از زندگی انسان نیز، تأثیر و برتری عقل بر عاطفه فزونی گرفته، به‌طوری‌که مبنای تربیت اخلاقی در سنین اولیه رشد ادبی که هنوز امور عقلانی و انتزاعی کودک ظهور و حضور نیافته است، نقش عواطف پررنگ‌تر بوده و در سنین بزرگسالی عقل نقش اساسی خواهد داشت. براین‌اساس، علامه طباطبائی در تربیت اخلاقی، برای عاطفه و احساسات نقش انحصاری قائل نشده‌اند؛ چون یک رویکرد اخلاقی کارآمد، نمی‌تواند تنها متکی به احساسات باشد و اتکای صرف بر احساس همدلی و همدردی نمی‌تواند جوابگوی همه موقعیت‌های اخلاقی باشد.

۷. غفلت نادینگز از تربیت معنوی در تربیت اخلاقی

در دیدگاه نادینگز، موضوع اخلاق، ارتباط با دیگران است. اخلاق در نظر او، با توجه به دیگران و در ارتباط با دیگران ساخته می‌شود و این اخلاق از خود و دیگران جدا نیست. از دیدگاه نادینگز، رفتار

به دست اوست، و هر که را بخواهد به طرف آن برمی‌گرداند. تنها اوست که می‌تواند درهرحالی، قلب انسان را به بهترین حالت برگرداند. انسان هیچ مطلبی را از او نمی‌تواند مخفی کند؛ چون خدا از انسان به قلبش نزدیک‌تر است. وقتی انسان بداند خود و سایر موجودات، ملک خداوند هستند، نه اندوهی به او راه می‌یابد، و نه می‌ترسد از آنکه ضرری ببیند، بلکه تسلیم محض خدا می‌شود. آری خداوند رب‌العالمین است؛ یعنی عوالم گوناگون هستی تحت تدبیر و پرورش او قرار دارد» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۹۰). علامه طباطبائی معتقد است، اساسی‌ترین ارزش که محور کلیه ارزش‌هاست، عبودیت خداوند است. عبودیت خداوند یعنی انسان به کمالی برسد که معتقد شود به اینکه خدایی دارد که همه پدیده‌های عالم را آفریده و بازگشت همه به‌سوی اوست. آن‌گاه اعمال او در پرتو این اعتقاد، حکایت از بندگی او به خداوند متعال بکند و خلوص در بندگی‌اش، در گفتار و کردارش ظاهر گردد و همه اعمال و افکارش صبغه الهی و توحیدی به‌خود گیرد (نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۷۲، ص ۴۶). از نظر علامه طباطبائی، ایمان به خدا، عواطف و احساسات انسان را جهت می‌دهد. اصولاً عواطف متعالی آن قدر در دیدگاه علامه طباطبائی مهم است که ایشان بالاترین مرتبه اخلاق را اخلاق مبتنی بر حب عبودی و عشق به خدا می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۲).

هدف در اخلاق اسلامی، قرب الهی است. ایمان به خدا به عنوان پشتوانه سیر و سلوک اخلاقی و سرچشمه کمالات انسانی دارای اهمیت است؛ زیرا آدمی بدون ایمان، به قرب الهی راه نمی‌یابد. انسان درصدد یافتن اصل خویش و یافتن مقصد نهایی کمالش، یعنی رسیدن به قرب الهی است، به این معنا که مقصد واقعی خود را در پیوستن به یگانه جاوید عالم، یعنی خداوند می‌یابد؛ زیرا نفخه‌ای از وجود الهی در او دمیده شده که همان خود واقعی انسان را تشکیل می‌دهد. زندگی انسان بدون ایمان، پشتوانه استواری ندارد. روح و تکیه‌گاه همه اصول اخلاقی و منطق تمامی آنها ایمان و باور به خداست. ایمان موجب می‌شود انسان تلاش‌هایی علی‌رغم گرایش‌های طبیعی و فردی انجام دهد و احياناً هستی و حیثیت خویش را در راه ایمانش فدا سازد و این در صورتی امکان‌پذیر است که حاکمیت مطلق بر وجود انسان تسلط یابد. درحالی‌که نوع نگاه نادینگز، سکولار بوده و از پشتوانه دینی بی‌بهره است و بیشتر متوجه سعادت در حیات دنیوی است. با عنایت به این نقد می‌توان ادعان کرد که ارزش‌هایی همچون محبت، غم‌خواری و... که در نظریه اخلاقی نادینگز اشاره شده، در اسلام نیز مورد توجه است، ولی ارزش‌ها فقط به اینها منحصر نیست، بلکه علاوه بر اینها ارزش‌های

اخلاقی، حفظ و تقویت غم‌خواری است و شکل‌گیری عادات و ملکات فاضله و تربیت معنوی مدنظر نیست؛ زیرا فرد غم‌خوار بیشتر متوجه نیاز فرد متقابل است تا رفتار فضیلت‌مندانه خود، لذا اگر تمرین عملی هم هست تمرین عاطفه‌ورزی و غم‌خواری است.

۸. تأکید افراطی نادینگز بر تعاملات بیرونی در مباحث اخلاقی

یکی از مسائل مهم در زمینه تربیت اخلاقی، توجه به تعامل عوامل بیرونی و درونی در اخلاق و رفتار انسان است. این نکته بحث دامنه‌داری است و از دیرباز دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن ابراز شده است. در این راستا، نادینگز معتقد است اخلاق منجر به مسائل اجتماعی، روابط گروهی و تأثیر گروهی خواهد شد. ایشان تربیت اخلاقی را در نیروی انگیزشی به سوی دیگران دانسته و این را در واژه‌های مجذوبیت و جابجایی انگیزشی ذکر کرده است (موحد و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۷). اما بررسی اندیشه علامه طباطبائی که آرای قابل توجهی در مورد فرد و جامعه دارد، نشان می‌دهد که وی برای فرد اهمیت زیادی قائل است. در عین حال نسبت به جامعه به‌عنوان عاملی اساسی در سرنوشت فرد نیز بی‌توجه نیست. علامه از افراد صالحی نام می‌برد که با حضور در متن اجتماعی فاسد، اما دل‌ها و افکارشان به رنگ فاسد آنها درنیامده است. از نظر علامه در تربیت نباید ویژگی‌های انسان را نادیده گرفت یا درصدد ابطال آنها برآمد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۷۰). بنابراین بر مبنای دیدگاه علامه طباطبائی، عاملیت انسان و اراده او عنصری اساسی تلقی می‌شود و هویت جمعی افراد به معنای سلب اراده فردی انسان نیست.

انسان دارای هویت فردی و جمعی است. وجه فردی ناظر به بعد اختصاصی وجود انسان (شخصیت منحصر به فرد او) و وجه جمعی ناظر به بعد مشترک زندگی انسان با دیگر انسان‌هاست. وجه فردی، به دلیل برخورداری انسان از عقل و فطرت و اراده و اختیار، او را از مقهور شدن در جمع دور می‌کند؛ و وجه جمعی، او را در جریان پیوند و دادوستد با دیگران و احساس هم‌هویتی با آنان قرار می‌دهد. ولی این داد و ستد، به نحوی است که اراده آدمی از او سلب نمی‌گردد. هویت فردی انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی و متمایز از موجودات دیگر، در قابلیت‌ها، آگاهی‌ها، و کمالات انسان نهفته است؛ یعنی با توجه به عقل، اختیار و علم و در نهایت تلاش انسان برای وصول به حق تعالی می‌توان برای انسان، هویت مطلوب فردی تعریف کرد که در آن دین و ایمان دینی دارای جایگاهی اساسی است؛ درحالی‌که

اخلاقی شامل پاسخ عاطفی انسان و غم‌خواری اخلاقی است؛ یعنی ارتباطی که ما از لحاظ اخلاقی با دیگران داریم، به‌وسیله غم‌خواری طبیعی تبیین می‌شود. اما در دیدگاه علامه طباطبائی، اگر انسان خدا را بشناسد وجودش از بسیاری از رذائل اخلاقی پاک می‌گردد و ایمان در به وجود آمدن ملکات فاضله اخلاقی، نقش مهم دارد. از دیدگاه علامه طباطبائی بین معنویت و اخلاق رابطه تنگاتنگ وجود دارد. همچنین علامه طباطبائی نقش ایمان به معاد را در تربیت اخلاقی مهم می‌داند. لذا از نظر ایشان اهمیت ایمان در تهذیب اخلاق از دو جهت است: یکی اینکه انسان را از پیروی هواهای نفسانی باز می‌دارد و او را وادار می‌سازد که از لذایذ و بهره‌های طبیعی نفس صرف‌نظر کند. دیگر اینکه ایمان به معاد باعث می‌شود تا انسان نگاه واقع‌بینانه‌ای به هستی خود داشته باشد و همین نگاه واقع بینانه باعث می‌شود تا عواطف درونی و احساسات وی تعدیل گردد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۷۵). بنابراین، محور تربیت اخلاقی در دیدگاه علامه طباطبائی، تهذیب نفس و اصلاح خود ملکوتی از آلودگی‌ها و رذیلت‌های اخلاقی است. اخلاق در دید علامه طباطبائی قبل از هر چیز اخلاق تلاش، فعالیت و جهاد دائمی با نفس است. اخلاق هدفش برکندن انسان از متعلقات دنیوی و وادار کردن او به کار و کوشش در راه خداست. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان علم اخلاق را به شرح زیر تعریف می‌کند: «علم اخلاق عبارت است از فنی که درباره ملکات نفس انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست. به این فرض علم اخلاق بحث می‌کند که فضائل آنها را از رذائلش جدا سازد و معلوم کند که کدام‌یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدام‌یک بد و رذیله و مایه نقص اوست. تا آدمی بعد از شناسایی آنها خود را با فضائل بیاراید و از رذائل دوری کند و در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی اوست انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جامعه را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به حد کمال برساند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ص ۵۵۸). پس در نظر علامه طباطبائی، تربیت معنوی و خودسازی محور قرار گرفته است.

از این رو، می‌توان گفت تربیت اخلاقی پایه و اساس تربیت معنوی است. به عبارتی، هدف غایی تربیت اخلاقی، تربیت معنوی است و در چارچوب ایدئولوژیکی اسلام، هم تربیت اخلاقی و هم تربیت معنوی مورد تأکید هستند؛ به‌طوری‌که تربیت معنوی علت تامه تربیت اخلاقی است. درحالی‌که در دیدگاه نادینگز هدف تربیت

دیدگاه نادینگز بر روابط گروهی و تعاملات بیرونی دلالت دارد، که با نظریات علامه طباطبائی متفاوت است.

جدول ۱: افتراقات و اشتراکات تربیت اخلاقی نادینگز و علامه طباطبائی

افتراقات نظریه نادینگز و علامه طباطبائی در تربیت اخلاقی	
نادینگز	علامه طباطبائی
رد جهان شمولی اخلاقی رویکرد سکولاریستی در تربیت اخلاقی تأکید بر تعاملات بیرونی و تأثیرات گروهی غفلت از تربیت معنوی تأکید صرف بر عاطفه و احساس	تأکید بر اصول اخلاقی ثابت رویکرد توحیدی در تربیت اخلاقی توجه توأمان به تعاملات درونی و بیرونی و مقابله با تأثیرات گروهی خودسازی و تهذیب نفس جهت‌دهی، کنترل و عقلمانی کردن عواطف بر اساس خرد
اهداف تربیت اخلاقی	
پرورش افراد غم‌خوار، با محبت و دوست‌دوستی، کسب قابلیت‌های لازم برای زندگی بهتر در جامعه و ایفای نقش مؤثر به‌عنوان شهروندی شایسته است.	تربیت معنوی، عبودیت، تقوا، دستیابی به سعادت و حیات طیبه و در نهایت قرب الی الله.
اشتراکات نظریات نادینگز و علامه طباطبائی در تربیت اخلاقی	
ارتباط با دیگران به‌عنوان مؤلفه مهم در تربیت اخلاقی توجه به نقش مثبت عاطفه در تربیت اخلاقی	

نیست، و کلیه رفتارها و اعمال انسان به وسیله غم‌خواری طبیعی تبیین می‌گردد. در رویکرد غم‌خواری، عاطفه غالب است. در رویکرد تربیتی از نظر نادینگز، معلم و دانش‌آموز باید به دردها و رنج‌های دیگران حساس باشند و با مشاهده آنها برانگیخته شوند و برای رفع آنها اقدام کنند. نادینگز این تأکید اساسی بر عاطفه را ویژگی اساسی رویکرد غم‌خواری می‌داند. البته علامه طباطبائی نیز نقش ارتباط و عاطفه را در تربیت اخلاقی تأیید می‌کند، اما کنترل عقلانی عواطف و ارتباطات را بخش مهمی از تربیت اخلاقی برمی‌شمارد. از آنجاکه علامه فطرت را زیربنای اخلاق انسان برمی‌شمارد، از این‌رو، برخلاف نادینگز به اصول ثابت و غیرقابل‌تغییری در تربیت اخلاقی تأکید دارد. از نظر نادینگز انگیزه فرد از انجام امور اخلاقی، برخلاف نظر علامه طباطبائی رضایت خداوند یا کسب پاداش اخروی نیست، بلکه زندگی راحت، انگیزه اصلی را تشکیل می‌دهد. نادینگز به مجذوب شدن در دیگری و تأثیرپذیری از دیگران تأکید دارد درحالی‌که علامه طباطبائی عاملیت انسان و نفس اراده و خواست او را مقدم بر گروه می‌داند. با عنایت به یافته‌های پژوهش حاضر، جهت استفاده سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهشگران مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، می‌توان پیشنهاد داد که فلسفه جامع تعلیم و تربیت مبتنی بر نظریات فلسفی و تربیتی دانشمندان مسلمان جهت پاسخ‌گویی به چالش‌های موجود در جامعه امروز تدوین گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تربیت اخلاقی نل نادینگز، فمینیست مشهور و علامه طباطبائی، اندیشمند نامی مسلمان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. سپس مقایسه تطبیقی بین نظریات نادینگز و علامه طباطبائی صورت پذیرفت و نقاط اشتراک و افتراق آنها تبیین گردید. در پایان تربیت اخلاقی غم‌خوارانه نادینگز براساس اندیشه‌های علامه طباطبائی نقد و بررسی شد. به‌طور کلی می‌توان گفت که تربیت اخلاقی در رویکرد فمینیست، طبق نظر نادینگز، براساس غم‌خواری شکل می‌گیرد و از آنجاکه غم‌خواری یک رابطه است، پس تربیت اخلاقی در این رویکرد با توجه به دیگران و در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد. فرد غم‌خوار در حالت غم‌خواری، هم به خود خدمت می‌کند و هم به دیگران. پس تربیت اخلاقی از خود و دیگران جدا

- Philosophy, Vol.21, Win. pp. 25-33.
- _____, 1992a, *The Challenge to Care in Schools*, New York :Teachers College Press.
- _____, 1984, "*Caring: A Feminine Approach to Ethics & Moral Education*", Berkeley:University of California Press.
- _____, 1992b, "*Caring*", In Paul H. Hirst & Patricia White. "Philosophy of Education: Major Themes in the Analytic Tradition 1998", V.4, p. 40-50, London & New York, Routledge.
- _____, 1995, "*Care and Moral Education*", in Wendi Kohli, ed. *Critical Conversations in Philosophy of Education*, NewYork, Routledge.
- _____, 1998, "*Philosophy of Education*", Westwiew Press, A Member of Perseus Books, L.L.C.
- _____, 2002, *Starting at home: Caring and Social policy*, University of California press, Berkeley and los angeles university of California press, Ltd, London england.
- _____, 2003, *Caring: A feminie approach to Ethics & moral education*, Berkeley and los angeles University of California press, Ltd, London England.
- Smith, M. K, 2004, *Nel Noddings, the ethics of care and education, the encyclopaedia of informal education*, retrieved in: www.infed.org/thinkers/noddings.htm.
-**منابع**.....
- اکوان، محمد، ۱۳۸۹، «جایگاه اخلاق و رد نظریه نسبییت از دیدگاه علامه طباطبائی با تکیه بر تفسیر المیزان»، *پژوهش نامه قرآن و حدیث*، ش ۷، ص ۱۳۵-۱۶۲.
- برخورداری، رمضان، ۱۳۸۹، *تبیین رویکرد پدیدارشناسختی با تأکید بر پدیدارشناسی مریلویوتی و بررسی اقتضائات روش شناختی آن در حوزه پژوهش های تربیتی*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *فطرت در قرآن*، قم، اسراء.
- _____, ۱۳۹۲، *هر انسانی با فطرت توحیدی خلق می شود*، در: www.mouood.org/mahdaviat/item
- سرمد، زهره و همکاران، ۱۳۷۶، *روش های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، آگاه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، تهران، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبائی.
- _____, ۱۳۸۶، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- علی نوروزی، رضا و همکاران، ۱۳۹۳، «درآمدی بر اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه علامه طباطبائی»، *اخلاق*، ش ۱۳، ص ۳۹-۶۵.
- غفاری، ابوالفضل، ۱۳۸۱، *بررسی و نقد رویکردهای فضیلت و غم خواری در تربیت اخلاقی*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- _____, ۱۳۸۵، «عاطفه گرایی در اخلاق / پیشینه تاریخی تا وضعیت پست مدرن»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۱، ص ۱۴۷-۱۹۰.
- فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۸۷، *روش شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۳، *تقدی بر مارکسیسم*، تهران، صدرا.
- موحد، صمد و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی تطبیقی دیدگاه های امام محمد غزالی و نل نادینگر درباره تربیت اخلاقی»، *اندیشه دینی*، ش ۲۷، ص ۳۹-۶۰.
- تقدی عشرت آباد، اصغر، ۱۳۷۲، *تعلیم و تربیت از نظر علامه طباطبائی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- وجدانی، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۲، «ماهیت تربیت اخلاقی از نظر فردی یا جمعی بودن از دیدگاه علامه طباطبائی»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیست و یکم، ش ۱۸، ص ۱۱-۲۳.
- _____, ۱۳۹۳، «بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، سال دوم، ش ۲، ص ۴۳-۶۵.
- Flinders, David J, 2001, *Nel Noddings, from Fifty Modern Thinkers on Education(from Piaget to the present)*, joy A. Palmer (ed), London, Routledge.
- Haggerson, Nelsonl, 1991, *Philosophical inquiry: Implicative Criticism*, in Forms of Curriculum Inquiry SUNY Series in Curriculum Issues and Inquiries. By Short, Edmund C. State University of New York, Press.
- Holmes, Robert L., 1998, "*Basic Moral Philosophy*", USA, Wadsworth Publishing Company.
- Noddings, Nel 1990, "Feminist Fears in Ethics", *Journal of Social*